

متن پرسش

سلام استاد: وقتتون پر برکت ان‌شاءالله. استاد به شدت از خودم و نحوه ی زندگی کردنم خسته ام. راکدم. به لطف خدا از دوران نوجوانی سعیم رو کردم تا با عمق خیلی بیشتری به این مسیر بی‌نهایتی که در پیش داریم فکر کنم و روی اعمالم مراقبه داشته باشم. اما انگار سه چهار ساله افتادم توی یک دور باطل و مدام برگردم به حس بی‌زاری از خودم و زندگی. مشکل اصلیم اهمال کاری و جمع کردن منبع های مختلفه!! همش کتاب می‌خرم به بهونه های مختلف، مثلاً معراج السعاده می‌گیرم چون آیت الله بهجت توصیه کردند، سلوک توحیدی از استاد وکیلی می‌گیرم تا در زمینه توحید بهتر عمل کنم، زندگی‌نامه های آیت الله قاضی، آیت الله انصاری همدانی، شیخ خرقان و... کلی کتاب در همین زمینه ها. الی ماشاءالله شرح های صوتی هم از شما و استاد پناهیان و غیره دانلود می‌کنم و میذارمشون گوشه ی موبایلم! کلی دوره خریداری می‌کنم، جلسات شرح حدیث معراج استاد فیاض بخش رو شرکت می‌کنم. اما با تمام این ها امان از استفاده! توی باتلاقی از کثرت دست و پا می‌زنم. شدم مصداق این آیه ی قرآن « كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَخْمَلُ أَشْفَاراً » مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش می‌کشد اما چیزی از آن نمی‌فهمد!) « از ته دلم می‌خواهم که با قرآن انس بگیرم، نمیدونم چطور. نمیدونم از کجا شروع کنم، از بین انبوهی از منابع چه منابعی رو اولویتم قرار بدم؟! از این جهل تکرارشونده خسته شدم. چه کنم استاد؟ می‌خواستم به وحدت خودم رو نزدیک کنم اما در اوج کثرت غرق شدم. ببخشید که پرحرفی کردم، زندگی‌تون سراسر نور الهی و عافیت باشه ان‌شاءالله.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این قصه، قصه بسیاری از انسان‌هایی است که کو به کو و شهر به شهر و وادی به وادی به دنبال حقیقت‌اند تا با آغازی دیگر در تاریخی که بشر جدید می‌تواند خود را معنا ببخشد، وارد شوند. سلسله بحث‌هایی در سال‌های اخیر در این رابطه شده است که باید در جریان آن قرار بگیرید. در مصاحبه با مجله «سوره» در قسمت دوم آن مصاحبه که بحث سوژه‌شدن انسان برای خودش بود؛ عرایضی به میان آمد. به عنوان چشم‌انداز این‌شاءالله می‌تواند مفید باشد.

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۱۹۶۴> و <https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۲۴۲۴>

با حضور در جهان جدید هست که انسان می‌تواند از همه میراث گذشته خود به خوبی استفاده کند تا در آینده‌ای که در پیش است حاضر شود. زیرا در هر حال انسان موجودی است تاریخی و اگر نتواند گذشته خود را در آینده آنهم با هویت تاریخ آینده حاضر کند، به نحوی گرفتار نوعی نیست‌انگاری

خواهد شد. موفق باشید

گریختن به امر موهوم در تاریخ تجدد در همه انسان‌ها به ظهور آمد، منتها متفکران متوجه این امر، یعنی وضع تهی‌فعالیت‌های بشر جدید هستند. یعنی متوجه تهی بودن پناه بشر جدید که همان مفهوم گرایی به جای حقیقت‌گرایی است، می‌باشند. تفکر جناب ملاصدرا و جناب هایدگر زمینه‌ای است جهت اندیشیدن به نیست‌انگاری و نحوه عبور از آن.

غفلت از ریشه نیست‌انگاری که همان غفلت از هستی است عملاً زندگی را همچنان سرد و بی‌روح نگه می‌دارد، زیرا با غفلت از «وجود» و فرورفتن در سوژکتیویته، انسان معیار حضور موجوداتی است که به وجود آمده‌اند و معیار به حضور نیامدن آن‌هایی است که به وجود نیامده‌اند. حال باید از خود پرسید آن انسان چگونه انسانی است که «وجود» برای او به به ظهور می‌آید؟ انسانی که دیگر آن انسان، انسانی نیست که حضور عالم غیب برایش معنا نداشته باشد؟ و آن انسان، انسانی نیست که در حصار آن چیزی باشد که تنها ظاهر است، و اتفاقاً آن انسان عین تعلق داشتن به اموری است که ظاهر و محسوس نیستند، به همان معنایی که عالمی دیگر بیاید.

تاریخ تجدد، تاریخ غفلت از عوالمی است که محیط بر انسان‌اند و او آن بخش مستور را فراموش کرده و با این غفلت متجدد شده و در این صورت هستی ما دیگر با آن بخش مستور عالم معنا نمی‌شود و این است راز نیست‌انگاری که با خودآگاهی نسبت به آن و با برگشت به هستی در احساس «عین الربط» بودن انسان نسبت به آن، از قدرت و احاطه فرو می‌افتد.